

منزلت قاعده تضمین در دانش تفسیر

امیر دیوانی*

DOI: 10.22096/RC.2021.244787

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸]

چکیده

کتاب خدا، قرآن، به زبان عربی آمده است؛ خداوند یکی از معجزه‌های جاودان پیغمبر ختمی (ص) را کتاب خود قرار داده است. خداوند همگان را به تدبیر در قرآن و انکارکنندگان را به آوردن کتابی همچون قرآن و آیاتش فراخوانده است. از مقدمات مراجعه اکتشافی به قرآن دانستن زبان عربی است و هرچه درجه این مراجعه ارتقا یابد، دانستن زبان عربی ضروری‌تر می‌شود. زبان عربی یکی از پرقدرت‌ترین زبان‌های موجود در عالم زبان است. مشهورترین علوم ناظر به این زبان، دانش‌های صرف، نحو، معانی و بیان است. ترجمه و تفسیر قرآن بدون دانستن این دانش‌ها ممکن نیست و بخشی از درجه قوت ترجمه و توفیق در تفسیر به درجه تسلط بر آن‌ها وابسته است. در عین حال که پاره‌ای از قواعد مندرج در این دانش‌ها در متون تحقیقی این علوم کم‌تر وارد شده است، آثار قابل توجه آن قواعد در بخشی از متون تفسیری وارد شده است. در این نوشتار به یکی از این نوع قواعد پرداخته می‌شود: قاعده تضمین.

واژگان کلیدی: متن قرآن؛ فنون زبان عربی؛ دانش‌های زبانی؛ ترجمه قرآن؛ تفسیر قرآن؛ قاعده تضمین.



مقدمه

قرآن به زبان عربی نازل شده است؛^۱ یکی از پیغام‌های این آیه می‌تواند لزوم دانستن زبان عربی در فهم مقاصد قرآن باشد. هرچند ترجمه یک زبان به زبان دیگر به پشتوانه قدرت زبانی، که یکی از توانایی‌های قوه عقل است، ممکن شده است و ترجمه، شیوه عقل در انتقال از یک محیط به محیط دیگر زبانی است، اما، درباره قرآن، نمی‌توان هیچ ترجمه‌ای را مساوی و برابر با متن اصلی آن دانست. در عین حال، بر این قصور عقل در ترجمه قرآن نمی‌توان خرده گرفت؛ زیرا برابری ترجمه با متن اصلی در خصوص قرآن در توان عقل نیست. پدیدآورندگان ترجمه‌ها، از هر زبان به هر زبان دیگر، هر چه با انباشت تجارب گذشته توانا تر و چیره‌دست‌تر شوند، هیچ‌گاه نمی‌توانند به ترجمه مساوی با متن قرآن برسند و کوشش آنان در این خصوص همواره در حد نزدیک‌تر شدن به متن قرآن باقی می‌ماند. دلیل این امر روشن است: متن قرآن از خداست. افزاز کلمه‌ها، تنظیم ترکیب‌های کوتاه و کامل، و ترتیب ترکیب‌ها، که محتوای بی‌پایان قرآن در آن نهاده شده است، همه از سوی خداوند است. زبان، مخلوق خداست و آیتی از آیات او؛^۲ و کار خالق در هیچ امری با کار مخلوق قیاس‌پذیر نیست. قرآن کتاب یا کلام خالق است و فقط ترجمه‌ای می‌تواند برابر با کتاب خالق باشد که خالق آن را فرو فرستاده باشد. ترجمه‌های بشری کار بشری است و خواص دانش بشری همواره در ترجمه‌های او حضور و سریان دارد. اگر متن قرآن و ترجمه بشری آن را به صنع خالق و صنع بشری تشبیه کنیم، کار گزافی نکرده‌ایم و می‌توانیم نتیجه بگیریم، همان‌طور که صنع خالق با صنع بشری قیاس‌پذیر نیست، کتاب و کلام خالق نیز قابل شبیه‌سازی در مرتبه ترجمه بشری نیست و بنابراین ترجمه قرآن با متن قرآن قابل قیاس نیست؛ از این رو می‌بینیم که هر یک از ترجمه‌های قرآن، که کار بشری است، قوت و وضعی دارد. مسئله نابرابری متن اصلی با ترجمه در متون بشری به صورت یک قانون ممکن نیست؛ زیرا دو طرف متن و ترجمه در آثار بشری مربوط به بشر است و نمی‌توان به فاصله میان این دو به صورت یک قانون نظر داد. غرض از آنچه گذشت، این نیست که ترجمه قرآن ضرورت ندارد یا در ضرورت آن خللی افتد، بلکه مقصود آن است که برای دریافت محتوای قرآن و نزدیک‌تر شدن به آن محتوا، دانستن زبان عربی یک ضرورت است. بدون دانش زبان عربی، از دانش صرف گرفته تا دانش بلاغت، نمی‌توان انتظار داشت که بهتر بتوان به محتوای قرآن مراجعه کرد.

این مطلب را از راه دیگری نیز می‌توان تبیین کرد. متن قرآن متن اعجازی است و صاحب آن به آن تحدی کرده است. از این رو، هیچ ترجمه‌ای از سوی بشر نمی‌تواند خود را در تراز محتوای متن قرار

۱. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (یوسف، ۲۲).

۲. (وَمَنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاجْتَلَفَ الْأَسْتَنَاقَ وَالْأَوَانِاقَ) (روم، ۲۲).

دهد. بنابراین، برای مراجعه دقیق‌تر به متن کتاب خدا و دریافت پیام‌های آن چاره‌ای جز ارتقا در دانش زبان عربی نیست.

از آنچه گفتیم، روشن می‌شود که هر مترجم که درصدد ترجمه قرآن برمی‌آید لازم است با فنون زبان عربی آشنا باشد. از جمله این دانش‌ها و فنون، دانش نحو یا دستور زبان است. در این نوشته، به یکی از این قواعد دستور زبان عربی اشاره می‌شود که در ترجمه و تفسیر قرآن نقش بسزایی دارد. ضرورت توجه به این قاعده از آن جهت است که کم‌تر شنیده شده است یا بحث آن در کتاب‌های ناظر به این دانش‌ها شایع نیست یا اگر هم باشد کم‌تر به آن مراجعه می‌شود: قاعده تضمین.

۱- چپستی قاعده تضمین

درباره چپستی قاعده تضمین چند تعریف ارائه شده است:

تعریف اول: اشراب لفظ معنی لفظ فیعطی حکمه (ترجمه: ریختن معنای یک لفظ در لفظی دیگر تا بتوان حکم لفظ اول را به لفظ دوم داد).^۱ (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۴۱)

تعریف دوم: اشراب معنی فعل لفعل لیعامل معاملته (ترجمه: ریختن معنای یک فعل در فعلی دیگر تا بتوان با فعل دوم همان کاری را انجام داد که با فعل اول انجام می‌شود).

تعریف سوم: حمل اللفظ معنی غیر الذی یستحقه بغیر آله ظاهراً (ترجمه: بر یک لفظ معنایی را بار کنیم که خود شایسته آن نیست بی‌آنکه از ابزار آشکاری برای این بارگذاری استفاده شده باشد). (حسن، ۱۳۶۷: ۲/ ۵۲۲)

تعریف چهارم: استعمال اللفظ فی معناه اصلی - و هو المقصود اصالة - لکن قصد تبعیة معنی اخر یناسبه من غیر ان یستعمل فیہ ذلک اللفظ او یقدر له لفظ اخر (ترجمه: به کار گرفتن یک لفظ در معنای اصلی‌اش، که مقصود اصلی است، اما به این قصد که معنای دیگری به دنبال آن باشد که مناسب با معنای اصلی است و در عین حال آن لفظ در آن معنای تبعی به کار نمی‌رود و نیز لفظ دیگری هم برای آن معنای تبعی تقدیر گرفته نمی‌شود).

تعریف پنجم: ایقاع لفظ موقع غیره لتضمنه لمعناه (ترجمه: قرار گرفتن یک لفظ در موقعیت لفظی دیگر از آن جهت که لفظ اول معنای لفظ دوم را دربردارد) (حسن، ۱۳۶۷: ۲/ ۵۲۲)

۱. این تعریف از این عبارت ابن هشام استخراج شده است: «قد یشربون لفظاً معنی لفظ فیعطونه حکمه.»

درباره این پنج تعریف چند نکته شایسته توجه است:

۱. تعریف دوم اخص از تعریف‌های دیگر است؛ زیرا تضمین را در فعل خلاصه کرده است. در تعریف‌های دیگر از واژه «لفظ» استفاده شده است که مقصود از آن، به قرینه معنا داشتن اولیه آن، مساوی با کلمه است و کلمه هم شامل فعل است و هم شامل اسم و حرف. اگر تعریف دوم را تعریف به نمونه در نظر بگیریم محتوای تعریف دوم از این جهت با تعریف‌های دیگر همسان می‌شود.

۲. اگر هر لفظ و معنایش را به ظرف و محتوای ظرف تشبیه کنیم آن‌گاه می‌توان گفت در تضمین محتوای یک ظرف به ظرف دیگری ریخته می‌شود. بدین ترتیب، دو لفظ با دو معنا را در نظر می‌گیریم؛ آن‌گاه در تضمین، معنای لفظ دوم به لفظ اول داده می‌شود. اینکه معنای لفظ اول چه می‌شود و آیا معنای لفظ اول کاملاً از آن بیرون ریخته می‌شود یا معنای لفظ دوم در کنار معنای لفظ اول باقی می‌ماند مسئله دیگری است.

۳. لفظ اول به خودی خود محتوا و معنای لفظ دوم را ندارد؛ از طریق تضمین این محتوا به لفظ اول افزوده می‌شود و لفظ اول حکم لفظ دوم را به دست می‌آورد و می‌توان احکام لفظ دوم را در لفظ اول داشت. اما کلمه اشراب، حمل، تبعیت و تضمین در تعاریف بالا نشان می‌دهد که لفظ اول محتوای خود را در تضمین از دست نمی‌دهد. قرار نیست در تضمین لفظ اول کاملاً از معنایش بریده شود تا معنای دومی به آن داده شود؛ چراکه این کار یا به گزاف می‌انجامد یا به وضع جدید؛ تضمین هیچ‌یک از این دو نیست.

۴. اگر معنای دوم باید در تضمین به نوعی کنار معنای لفظ اول قرار گیرد، این پرسش پیش می‌آید که این دو معنا چه ارتباطی با هم دارند؟

در تعریف اول و سوم چیزی برای پاسخ دادن به این پرسش دیده نمی‌شود. اما تعریف چهارم معنای لفظ اول را مقصود اصلی می‌داند و معنای لفظ دوم را تابع آن معنای اصلی قرار می‌دهد و بنابراین لازم است میان معنای اول و دوم تناسبی برقرار باشد. نیز در تعریف پنجم، رابطه میان دو معنا، به نوعی شمول یک معنا بر معنای دیگر یا اندراج یکی در دیگری تصویر شده است؛ در مواردی که دو لفظ در معنا کاملاً با هم برابرند تضمین جاری نمی‌شود؛ نیز اگر دو لفظ کاملاً در معنا از هم فاصله داشته باشند و هیچ تناسبی یا اقترانی با هم نداشته باشند باز زمینه‌ای برای تضمین وجود ندارد.

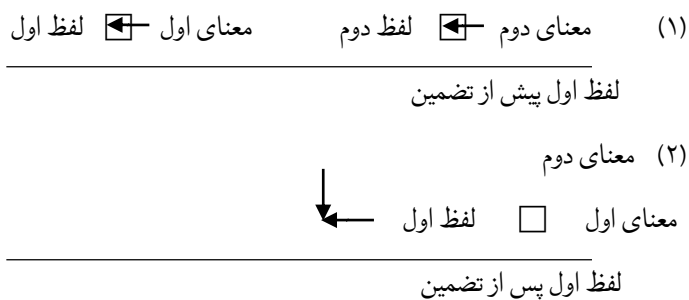
۵. روشن است که باید علامتی باشد که نشان دهد لفظ اول معنای لفظ دوم را با خود حمل

می‌کند؛ زیرا لفظ اول، به وضع اول خود، حامل معنای لفظ دوم نیست، هرچند با آن ارتباطی داشته باشد.

۶. در تعریف چهارم، معنای لفظ اول را معنا و مقصود اصلی معرفی می‌کند؛ کاری که تضمین در لفظ اول می‌کند این است که معنای دیگری را که با معنای اصلی تناسب دارد در جنب معنای اصلی در حیطه اراده قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب، متکلم در عین اراده کردن معنای اصلی، مراد را تا معنای دوم، که بی‌مناسبت با معنای اصلی نیست، از راه تضمین امتداد می‌دهد، بی‌آنکه این اراده، استعمال لفظ را در غیر معنای خود کند تا مجاز پیش آید و بی‌آنکه برای معنای دوم لفظی در تقدیر گرفته شود تا اضممار پیش آید و بی‌آنکه دو معنا را به صورت لازم و ملزوم اراده کرده باشیم تا موردی از کنایه شود.

۷. در تعریف پنجم چون ارتباط میان دو معنا را تضمین یکی بر دیگری گرفته است لفظ اول که معنای کل را دارد بر معنای جزء، که محتوای لفظ دوم است، شمول دارد و در عین استعمال در معنای کل، مستقلاً در معنای جزء هم استعمال شده است و از این رو تضمین مساوی با استعمال هم‌زمان لفظ اول در معنای حقیقی و در معنای مجازی شده است. بدین ترتیب، بنابر تعریف پنجم هم معنای حقیقی لفظ اول مقصود اصلی است و هم معنای مجازی.

۸. درباره تضمین می‌توان تصویر زیر را پیشنهاد داد:



۲- فایده قاعده تضمین

در فایده این قاعده گاه گفته شده است: تضمین این فایده را دارد که یک کلمه می‌تواند محتوای دو کلمه را افاده کند؛ و گاه گفته شده است: فایده تضمین آن است که به یک کلمه دو معنا اعطا می‌شود. زمخشری در ضمن تفسیر آیه (و لا تعد عیناک عنهم) درباره فایده تضمین پرسش و پاسخی را مطرح می‌کند:

«فأن قلت: ائى غرض فى هذا التضمن؟ و هلا قيل: و لاتعدهم عيناك او لاتعل عيناك عنهم؟ قلت: الغرض فيه اعطاء مجموع معينين... الا ترى كيف رجع المعنى إلى قولك: و لاتتحمهم عيناك مجاوزتين إلى غيرهم؟» (زمخشرى، ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۷۱۷) ترجمه: «اگر پیرسید: فایده تضمین (معنای نبا و علا در عدی) چیست؟ ... می‌گوییم: غرض این است که مجموع هر دو معنا افاده شود.»

توضیح پیش‌تر زمخشری درباره این آیه خواهد آمد.

بدین ترتیب، روشن است که تضمین موجب می‌شود تا با عبارتی کوتاه‌تر بتوان معنای بیش‌تر و وسیع‌تری را افاده و القا کرد. فرض کنیم این دو معنا عبارت باشد از معنای حقیقی و معنای مجازی یک لفظ. اگر بتوان در یک عبارت نشان داد که مقصود متکلم از یک لفظ هم معنای حقیقی آن است و هم معنای مجازی آن، تضمین به انجام رسیده است. این‌که این دو معنا چه ارتباطی با هم دارند محل بحث و اختلاف است که به آن اشاره خواهد شد، ولی می‌شود از هم‌اکنون حدس زد که باید میان آن دو معنا ارتباطی وجود داشته باشد تا یک لفظ بتواند به نوعی آن دو معنا را در نزد خواننده یا شنونده حاضر کند. صرف‌نظر از انتظار درباره ارتباط دو معنای مذکور با یکدیگر، نمونه‌ای از تضمین را در ذیل معنای حقیقی و مجازی بررسی می‌کنیم.

در سوره بقره آمده است: (لَلَّذِينَ يُولُونَ مِنْ نَسَائِهِمْ) (بقره، ۲۲۶):

درباره محتوای این آیه گفته شده است که در فعل ایلاء، معنای «یمتنعون من نسائهم بالحلف [= به سبب قسمی که خورده‌اند از زنان خود دوری می‌کنند]» تضمین شده است. معنای حقیقی ایلاء، فقط حلف یا قسم خوردن است و استعمال ایلاء در معنای دوری از همسر، یک معنای مجازی است، از باب اطلاق سبب (قسم خوردن) بر مسبب (دوری از همسر). در این آیه، فعل ایلاء اطلاق شده است و مقصود از آن جمع میان معنای حقیقی و معنای مجازی است: برای کسانی که قسم خورده‌اند تا از همسران خود امتناع و خودداری کنند.

زمخشری در توضیح این آیه پرسش و پاسخی را می‌آورد:

«فان قلت: كيف عدی بمن و هو معدی بعلى؟ قلت: قد ضمن فى هذا القسم المخصوص معنى البعد، فكأنه قيل: يبعدون من نسائهم مؤلین او مقسمین.» (زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۶۸-۲۶۹) ترجمه: «اگر بگویی: چرا فعل ایلاء با «من» متعدی شده است، در حالی که همیشه با «علی» متعدی می‌شود؟ می‌گوییم: در این قسم خاص معنای دوری کردن تضمین شده است؛ گویی گفته است: از زنان خود دوری می‌کنند، درحالی‌که بر این دوری قسم خورده‌اند.»

۳- گونه ارتباط میان دو معنا در قاعده تضمین

پیش از ورود به نمونه‌های بیش‌تری از قاعده تضمین بجاست که انظار و اقوال ناظر به ارتباط میان دو معنای حاضر در تضمین آورده شود تا منشأ اختلاف مفسران نیز روشن شود. در این باره هفت رأی یا نظریه گزارش شده است:

نظریه اول: از آنجاکه در تضمین میان معنای دوم با معنای اول علاقه‌ای هست و نیز از راه یک قرینه، گوینده یا نویسنده آن معنای دوم را افاده کرده است، می‌توان تضمین را به مجاز مرسل ملحق کرد: استعمال لفظ در غیر معنای خود به سبب یک علاقه و نیز آوردن یک قرینه. بدین ترتیب، معنای حقیقی، قید معنای مجازی می‌شود؛ مثلاً معنای آیه (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ)، بنابر این قول، عبارت است از «و لا تضموها إليها آكلين.» (حسن، ۱۳۶۷: ۲ / ۵۲۵)

ابن جنی در خصائص می‌گوید: «گاهی عرب توسع کرده یک حرف (لفظ) را در جای حرف (لفظ) دیگر می‌نشانند تا اعلام کند که فعل در معنای دیگری است که با آن حرف مناسبت دارد؛ از این رو حرفی را می‌آورد که با آن فعل دوم شایع و رایج است.» (ابن جنی، بی‌تا: ۲ / ۳۰۸؛ حسن، ۱۳۶۷: ۲ / ۵۲۶-۵۲۷)

ابن سخن ابن جنی نشان می‌دهد که تضمین یک گونه از مجاز مرسل است؛ زیرا لفظ در غیر معنای خود به کار رفته است، به خاطر وجود علاقه بین دو معنا و نیز وجود قرینه. برخی قول زمخشری را این‌طور توضیح داده‌اند که لفظ مذکور در معنای حقیقی خود استعمال شده است و معنای دیگری در آن ریخته نشده است. با این حال لفظ مذکور همراه با معنایی است که هرچند لفظ آن حذف شده است، لیک قرینه آن را تعیین می‌کند.

نظریه دوم: در تضمین، یک لفظ معنای حقیقی و معنای مجازی را با هم جمع می‌کند، به این صورت که لفظ مذکور معنای حقیقی خود را دارد و قرینه آورده شده موجب می‌شود که لفظ مذکور معنای مجازی و محذوف را هم با خود حمل کند. نمونه گذشته با این دیدگاه شرح و تفسیر شد.

این قول فرع بر جواز جمع میان معنای حقیقی و معنای مجازی است. عده‌ای درباره آیه (حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق) این قول را به این صورت تطبیق کرده‌اند که حقیق متضمن معنای حریص است تا نشان دهد که او هم محقوق به قول حق است و هم حریص به آن.^۱

۱. نك: حسن، ۱۳۶۷: ۲ / ۵۲۷.

نظریه سوم (قول سعد تفتازانی): لفظ مذکور معنای اصلی خود را دارد و هیچ معنای دیگری در آن ریخته نشده است، ولی قرینه لفظی نشان می‌دهد که در اینجا حالی حذف شده است که از فعل دیگری که مناسب با آن قرینه است، اخذ می‌شود. بدین ترتیب، هر دو معنا و هر دو لفظ با هم به صورت اصلی و تبعی مقصودند؛ به طوری که گاه لفظ مذکور اصل و لفظ محذوف حال و گاه به عکس است. درباره آیه (لتکبروا لله علی ما هداکم) (بقره، ۱۸۵) گفته شده است، «و لتکبروا لله حامدین علی ما هداکم»؛ و درباره آیه (و الذین یؤمنون بما أنزل إلیک) (بقره، ۴) گفته شده است که، «و الذین یعترفون بما أنزل إلیک مؤمنین». نیز (لاتأکلوا أموالهم إلی أموالکم) (نساء، ۲) به این معناست که «لاتأکلوا أموالهم ضامیاً إلی أموالکم» و نیز درباره عبارت «و یقلب کفیه علی کذا» گفته شده است که «و یقلب کفیه نادماً علی کذا.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این قول، دو فعل به صورت مذکور و متروک در نظر گرفته می‌شود و سپس از فعل متروک یک حال اخذ و قید معنای فعل مذکور می‌شود و قرینه افزون بر تعلق به فعل متروک معنای آن را نیز روشن می‌کند.

به این قول اعتراض شده است که بحث ما در تضمین نحوی است، در حالی که حاصل این قول تضمین بیانی است. سعد تفتازانی می‌کوشد، قول زمخشری را به گونه‌ای تفسیر کند که در تضمین نه مجاز باشد و نه جمع میان حقیقت و مجاز و در عین حال لفظ مذکور دلالت بر محذوف داشته باشد.^۱

نظریه چهارم: لفظ مذکور در معنای اصلی خود استعمال شده است و آن معنا مقصود اصلی است ولی قصد و اراده شده است که معنای مناسب دیگری آن را (در لفظ) همراهی کند، بی‌آنکه لفظ مذکور در آن معنای همراه استعمال شده باشد و بی‌آنکه لفظ دیگری برای آن معنای همراه مقدر گرفته شود. بنابراین تضمین نه از باب کنایه است و نه از باب اضممار (یا تقدیر گرفتن).

این قول مبتنی است بر اینکه لفظ بر معنای همراه دلالت کند، بی‌آنکه حقیقت، مجاز و کنایه باشد؛ نمونه آن، عبارت «مرا اذیت کردی پس به زودی خواهی فهمید» (= آذیتنی فتعرف) است که از آن معنای تهدید فهمیده می‌شود؛ این معنا از خواص ترکیب است، بی‌آنکه لفظی بر معنای تهدید به صورت حقیقی یا مجاز یا کنایه دلالت کند؛ نیز وقتی بخواهیم حرف کسی را انکار کنیم با تأکید می‌گوییم: «ان زیداً قائم». سعد تفتازانی می‌کوشد که این قول را به کنایه برگرداند.

نظریه پنجم: در تضمین، یک لفظ حامل دو معنا می‌شود و هر دو معنا به شیوه کنایه مراد و مقصود است؛ و اگر تقدیری در نظر گرفته می‌شود از باب تصویر معناست، نه اینکه نیازی به تقدیر باشد؛ بدین ترتیب معنای اصلی اراده شده است تا به وسیله آن به مقصود، که افاده هر دو معنا است، برسیم. این

۱. نک: حسن، ۱۳۶۷: ۲/ ۵۲۸.

۲. نک: حسن، ۱۳۶۷: ۲/ ۵۳۳.

نظریه در معرض این اعتراض قرار گرفته است که گاه در کنایه معنای مکتابه مقصود نیست، درحالی که در تضمین لازم است هر دو معنا مقصود باشد و این نشان می‌دهد که تضمین از باب کنایه نیست.

واضح است که این اشکال وارد نیست؛ زیرا تضمین می‌تواند نوعی از کنایه باشد که لازم و ملزوم هر دو اراده شده باشند. بله، باید نگرینست که آیا همیشه لازم است میان دو معنای مندرج در تضمین رابطه لازم و ملزوم باشد یا نه.

نظریه ششم: دلالت مندرج در تضمین دلالت غیرحقیقی است، بی‌آنکه مجاز در لفظ اتفاق افتاده باشد؛ تجوز و مجاز فقط در کشیده شدن معنا به سوی معمول و در یک نسبت غیرتام اتفاق افتاده است. قائل، این قول را از ابن جنی نقل می‌کند و می‌گوید: «نمی‌بینید که نقیض را بر نقیض حمل می‌کنند و آن را به چیزی متعدی می‌کنند که نقیض اش به آن چیز متعدی می‌شود؛ مثلاً «أسر» را با «با» متعدی می‌کنند؛ زیرا آن را حمل بر «جهر» کرده‌اند یا «فضل» را با «عن» متعدی می‌کنند، چون آن را به «نقص» حمل کرده‌اند. بدین ترتیب، در این موارد تصرف در نسبت ناقص اتفاق افتاده است (و صله یا حرف اضافه تغییر کرده است) نه اینکه مجازی در بین باشد.»

اما گذشت که نسبت مذکور به ابن جنی درست نیست؛ به علاوه حمل نقیض بر نقیض نه تضمین است و نه به تضمین نزدیک است، بلکه بعضی آن را مقابل با تضمین قرار داده‌اند؛ مثلاً در عبارت «إذا رضیت علی بنوقشیر» از یک طرف، ابن هشام احتمال می‌دهد که «رضی» متضمن معنای «عطف» باشد و از این رو با «علی» آمده است؛ و از طرف دیگر، کسائی «رضی» را حمل بر نقیض اش یعنی «سخط» کرده است و آمدن با «علی» را چنین توجیه کرده است. این دو قول نشان می‌دهد که تضمین با حمل نقیض بر نقیض متفاوت است.^۱

نظریه هفتم: در تضمین، دو معنا در یک لفظ اراده می‌شود، به گونه‌ای که هر یک از آن دو معنا بخشی از مراد است. بنابراین تضمین از کنایه جدا می‌شود؛ زیرا در کنایه فقط یک معنا تمام مراد است و دیگری وسیله‌ای است برای آن، نه اینکه اصالتاً مقصود باشد.

اما بر این نظریه اعتراض شده است که اگر فعل مذکور در معنای حقیقی خود باشد دلالتی بر فعل دیگر ندارد و اگر دلالت بر فعل دیگری دارد دلالتی بر معنای حقیقی خود ندارد؛ و اگر بر هر دو دلالت دارد جمع میان حقیقت و مجاز شده است که چون هر دو مراد هستند نمی‌توان از باب تغلیب یک معنا بر معنای دیگر آن را توضیح داد. بنابراین صورت بدون اشکال این نظریه به نظریه دوم باز می‌گردد.^۲

۱. نك: ابن هشام، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۶۳.

۲. نك: حسن، ۱۳۶۷: ۲ / ۵۳۵.

۴- قیاسی یا سماعی بودن تضمین

اگر تضمین سماعی باشد، فقط به موارد آن در متون معتبر باید اکتفا کرد و نباید آن را به واژه‌های دیگر تسری داد. هر گوینده یا نویسنده‌ای که از موارد یادشده عبور کند گفته یا نوشته خود را، به دلیل نقض قوانین دستور زبانی، به ضعف کشانده است. اگر تضمین قیاسی باشد موارد آن در متون معتبر به عنوان ضرب قاعده مطرح می‌شود و گوینده یا شنونده می‌تواند به‌طور نظام‌مند از آن موارد به موارد دیگر عبور کند و حتا در پاره‌ای از این عبورها به درجه قوت گفته یا نوشته خود بیفزاید.

درباره سماعی بودن یا قیاسی بودن تضمین اختلاف نظر است. پاره‌ای از محققان بحث سماعی یا قیاسی بودن تضمین را به نظریه‌های گذشته وابسته کرده‌اند. این بحث که آیا موارد تضمین از باب استفاده از لفظ در معنای حقیقی یا از باب استفاده از لفظ در معنای مجازی است از جمله مباحثی است که می‌تواند مسئله قیاسی یا سماعی بودن تضمین را روشن کند. اگر موارد تضمین حمل بر استفاده از لفظ در معنای حقیقی باشد تردیدی نیست که تضمین متوقف بر سماع است، چون معنای حقیقی جز از راه سماع قابل حصول نیست. بنابر حمل تضمین بر استفاده از لفظ در معنای مجازی، می‌توان تضمین را قیاسی دانست؛ زیرا مجوز مجاز، در هر جا که به صورت قانونی باشد، در موارد خاصی منحصر و محدود نمی‌ماند و آن قاعده یا قانون اجازه عبور به موارد دیگر را می‌دهد. آنچه در مجاز اعتبار دارد وجود یک نوع علاقه میان معنای حقیقی و معنای مجازی است، نه یک علاقه شخصی و منحصر به فرد تا همواره مورد آن در کتاب‌های لغت و واژه یافت شود. مگر نه این است که پس از دریافت مجوز مجاز، یعنی وجود نوعی علاقه میان دو معنای حقیقی و مجازی، گویندگان و نویسندگان سخن‌ها و نوشته‌های بدیع و تازه‌ای را بر حسب آن ارائه می‌دهند، بی‌آنکه الزامی به یافت شدن آن موارد در کتاب‌های لغت یا واژه باشد.

در عین حال، صرف نظر از نظریه‌های مربوط به تضمین، بحث درباره قیاسی بودن یا سماعی بودن آن ممکن است. عده‌ای بر این باورند که تضمین سماعی است و فقط در هنگام ضرورت می‌توان از آن استفاده کرد. عبارت‌های پاره‌ای از محققان در باب تضمین نیز سماعی بودن را تقویت می‌کند. از جمله این عبارت‌ها، عبارت ابن هشام در کتاب مغنی اللیب است که می‌گوید: «قد بشریون لفظ معنی لفظ.» کلمه «قد» بر سر فعل مضارع نشان‌دهنده آن است که تضمین کم و اندک اتفاق می‌افتد؛ حتا ابن هشام به صورت واضح‌تر در عبارت دیگری عدم قیاسی بودن تضمین را مطرح می‌کند.^۱ از طرف دیگر، محققان

۱. نک: ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۴۱.

بیشتری به قیاسی بودن تضمین گمان دارند. در اینجا بخشی از عبارتهای ایشان، که از آن قیاسی بودن تضمین فهمیده می‌شود، آورده می‌شود. از ابوالبقا نقل شده که می‌گوید:

«و من هذا الفن فی اللغة شیء کثیر لایکاد یحاط به» (ترجمه: درباره تضمین در کتاب لغت آن قدر زیاد آمده است که نمی‌توان آن را برشمرد.)

ابن جنی می‌گوید:

«من در لغت موارد تضمین را آن قدر زیاد یافتیم که نمی‌توان همه را گرد آورد. شاید اگر نه همه آنها بلکه اکثر آنها را جمع کنیم کتاب پُرحجمی (= ضخیمی) شود؛ و شما طریق و شیوه تضمین را شناختی، پس هرگاه با موردی از آن روبه‌رو شدی آن را بپذیر و با آن مأنوس باش؛ زیرا تضمین فصلی لطیف و زیبا در کلام عربی است.» (ابن جنی، بی‌تا: ۲ / ۳۱۰)

بار دیگر، ابن هشام از کتاب التمام نقل می‌کند که ابوالفتح می‌گوید:

«أحسب لو جمع ما جاء منه لجا منه کتاب یكون مئین أورا قاً.» (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۴۲) (ترجمه: گمان دارم اگر موارد دیده‌شده از تضمین گرد آورده شود کتابی با دویست برگ فراهم شود).

از آنجا که ابن هشام پس از عبارت خود، عبارتهای امثال ابن جنی را نقل می‌کند، مقداری از قوت دیدگاه سماعی بودن تضمین کاسته می‌شود. از طرف دیگر، جنبه‌های بلاغی تضمین و نیز کثرت موارد آن در کلام اهل بلاغت، و از همه مهم‌تر وجود آن در کتاب خدا، در صورت اثبات شدن، قیاسی بودن تضمین را در کلام فصیح و بلیغ تأیید می‌کند.

در اینجا لازم است اشاره شود که بحث از قیاسی بودن تضمین یا سماعی بودن آن درباره تضمین نحوی است نه تضمین بیانی. در قیاسی بودن تضمین بیانی اختلافی نیست. در تعریف تضمین بیانی آمده است: «التضمین البیانی تقدیر حال تناسب الحرف.» (الصبان، بی‌تا: ۱ / ۱۴)

اگر عجالاً این تعریف را در کنار تعریف زیر از تضمین نحوی قرار می‌دهیم، فرق این دو تضمین آشکار می‌شود: «التضمین النحوی اشراب کلمة معنی اخری بحیث تؤدی المعینین.» (الصبان، بی‌تا: ۱ / ۱۴)

بنابراین به فرض موردی پیدا شود که مصداقی برای هر دو تضمین باشد حیث اعتبار هر کدام متفاوت با دیگری است و نیز جدا شدن آنها از یکدیگر ممکن است.

۵- اهمیت قاعده تضمین

اگر قاعده تضمین اثبات شود، تعیین حدود و احکام و سپس تشخیص موارد آن امری لازم و ضروری است؛ زیرا براساس این قاعده معنای دیگری در کنار معنای مندرج در عبارت ملفوظ، مقصود صاحب متن گفتاری یا نوشتاری است. اگر این معنای دیگر مقصود نمی‌بود عبارت ملفوظ به صورت دیگری تنظیم می‌شد. نیک است که اهمیت این قاعده را به اهمیت مفهوم داشتن پاره‌ای از عبارت‌ها، همچون عبارت‌های شرطی، تشبیه کنیم. اگر ثابت شود که کلمه‌های شرطی، به اصطلاح عالمان علم اصول فقه، در بسیاری از موارد مفهوم مخالف دارند، نمی‌توان در کنار مدلول منطوقی آن مدلول مفهومی آن را قرار نداد یا از درجه اهمیت آن‌ها کاست. از این رو در علم اصول فقه، به خاطر اهمیت و تأثیری که مفهوم، در برابر منطوق، در استنباط فقهی از متون دین دارد، به تفصیل درباره آن بحث می‌کنند. تفاوت قاعده تضمین با قواعد مربوط به مفاهیم این است که قواعد مفاهیم بر موارد عدم حضور قرینه تمرکز دارند، به این معنا که در صورت نبودن قرینه، بحث می‌شود که آیا کلمه شرط به وضع اولی خود علاوه بر منطوق، که لفظ بر محتوا به مطابقت دلالت دارد، بر مفهوم، که لفظ به دلالت التزامی بر محتوای خود دلالت دارد، نیز دلالت دارد یا نه؛ در صورت اول کلمه شرط مفهوم دارد و در صورت دوم مفهوم ندارد.^۱ اما اجرای قاعده تضمین منوط به قرینه لفظی است و بدون این قرینه نمی‌توان معنای دیگری را در جنب معنای لفظ منطوق قرار داد.

از اینجا معلوم می‌شود که اگر قاعده تضمین در موارد خود تشخیص داده نشود و محتوای آن موارد بر حسب اجرای این قاعده در نظر گرفته نشود بخشی از محتوای متن از دست می‌رود، هرچند بخش دیگر آن کاملاً در دسترس باشد. اگر فقط به بخش باقیمانده بسنده کنیم، آن‌گاه بسیاری از مفسران را در تفسیر خود کامیاب می‌بینیم، چون این بخش در مقصود صاحب متن داخل است و بلکه بخش اصلی مقصود او را تشکیل می‌دهد. در واقع، معنای تضمین شده معنای اصلی لفظ را، پس از استیفای آن، وارد یک مرحله دیگر می‌کند. از باب نمونه، آیه (لَتَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِهِمْ) را در نظر بگیریم. مسلم است که مال دیگران، چه یتیم باشند و چه نباشند، را نمی‌توان خورد یا در آن تصرف کرد؛ خوردن مال غیر یتیم بد است، اما خوردن مال یتیم بدتر است؛ معنای متن آیه تا این مقدار امتداد دارد؛ اما آیه از کلمه «إلی» استفاده کرده است و معمول نیست که فعل أكل یا خوردن با این حرف قرین و همراه شود. مقارنت فعل أكل با «إلی» قرینه است که معنای دیگری در کنار معنای اصلی در این فعل

۱. نك: مظفر، بی تا: ۱ / ۹۷-۹۹.

تضمین شده است که مقصود از آن نشان دادن درجه بالاتری از بدی خوردن اموال دیگران است: خوردن مال یتیم به اسم مال خود، که با ضمیمه کردن آن به اموال خود حاصل شده است، بدترین نوع خوردن مال دیگران است.

مسلم است که اگر قاعده تضمین اثبات شود وارد نکردن آن در ترجمه و تفسیر متن موجب از دست رفتن بخشی از مقصود است که توجه به آن بخش ضروری و لازم است. در واقع، فرق میان ترجمه یا تفسیری که قاعده تضمین را در مورد خودش نادیده گرفته است با ترجمه و تفسیری که آن را در محاسبه وارد کرده است این است که ترجمه و تفسیر اول بخشی از محتوا را منتقل کرده است و بخش دیگری از آن را حذف کرده است و بنابراین در انتقال کامل محتوا یا انتقال پیغام مندرج در تضمین توفیق نداشته است.

از همین جا می‌توان دریافت که ترجمه متن کتاب خدا کار بسیار دشواری است و مترجم باید نه فقط بر زبان مبدأ که بر زبان مقصد نیز تسلط داشته باشد زیرا معمولاً باید در زبان‌های مقصد دو معنای حاضر در موارد تضمین با دو لفظ آورده شود و یک کلمه واحد نمی‌تواند بار هر دو معنا را حمل کند.

۶- نمونه‌هایی از قاعده تضمین

در اینجا به چند نمونه از قاعده تضمین اشاره می‌شود. این نمونه‌ها، از جهت مناسبت با تحقیق حاضر، از آیات کتاب خداست. اگر برای توضیح دادن این نمونه‌ها قاعده تضمین لازم باشد، آن‌گاه این قاعده استواری و تشبیت خود را از بزرگ‌ترین دلیل ممکن اخذ کرده است.

بنابر آنچه در عنوان «چیستی قاعده تضمین» گذشت، در موارد تضمین، دو معنا که به دو لفظ تعلق دارد، به یک لفظ وارد می‌شوند. روشن شد که در این موارد، اگر قاعده تضمین در ترجمه یا تفسیر وارد نشود بخشی از محتوا از دست می‌رود. اکنون در موارد ذیل لازم است نشان داده شود که چگونه دو معنا در یک لفظ تضمین شده است.

۱. خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف می‌فرماید: (و لا تعد عیناک عنهم)؛ بنابر تفسیر زمخشری معنای آیه این است:

«و لا تقتمهم عیناک مجاوزتین الی غیرهم.» (ترجمه: چشمان خود را به شتاب حرکت مده! درحالی‌که آنها را از ایشان به غیر ایشان عبور می‌دهی).

بدین ترتیب، «مجاوزتین» حال است برای «عیناک» و معنا چنین است: حال آنکه دو چشم خود را شتابان به سوی غیر کسانی عبور می‌دهی و منصرف می‌سازی که پروردگار خود را در صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند، یعنی فقیران.^۱

اصل معنای عدو، عبور کردن است؛ تا اینجا معنای آیه چنین می‌شود:

چشمان خود را از ایشان عبور مده (= چشمانت دیدن آن‌ها را ترک نکند (یا وانگذارد)).

اگر فقط همین معنا مقصود می‌بود لازم می‌بود که گفته شود: «و لاتعدهم عیناک»؛ اما چون عدو با حرف عن آمده است معلوم می‌شود که معنای آن صرف عبور کردن نیست، بلکه نادیده گرفتن و برگرداندن چشم (و اعراض از ایشان) مقوم و حقیقت این عبور کردن است که سبب این نحوه از عبور کردن عبارت است از، زینت‌های دنیا که این افراد از آن بهره‌ای ندارند.

پیش‌تر گذشت که معنای آیه ۲ سوره نساء که فرمود: (و لا تأکلوا أموالهم إلی أموالکم) به این معنا باز می‌گردد که: و لاتضموها إلیها آکلین (ترجمه: اموال آن‌ها را به اموال خود ضمیمه نکنید، درحالی‌که آنها را می‌خورید..)

اگر تضمین معنای «ضمیمه کردن» اموال یتیمان به معنای «خوردن» آن اموال در نظر گرفته نشود آنچه نهی شده است خوردن مال یتیمان همراه با اموال خود است؛ لیک وقتی به قرینه حرف «إلی» معنای ضمیمه کردن به آن افزوده می‌شود این معنا نیز به میان می‌آید که اموال یتیمان را با ضمیمه کردن آنها به اموال خود نخورید. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که کسانی هستند که نه فقط اموال یتیمان را می‌خورند، بلکه با ضمیمه کردن آن‌ها به اموال خود، آن اموال را، به این عنوان که اموال خودشان است، می‌خورند یا در آن اموال تصرف مالکانه می‌کنند؛ بنابراین، آیه از خوردن اموال یتیمان در ضمن بدترین نوع آن خوردن، برحذر می‌دارد: اینکه مال آنان را مال خود نام دهید و سپس خوردن آن را با عنوان خوردن مال خود نمایش دهید.

۲. در آیه ۱۸۷ سوره بقره آمده است: (الرَّفَثُ إلی نِسَائِكُمْ)

چون در «رفث» معنای «افضاء» تضمین شده است با «إلی» متعدی شده است؛^۲ همان‌طور که افضا در آیه ۳۱ سوره نساء با «إلی» آمده است: (وقد أفضی بعضکم إلی بعض) اگر در رفث معنای افضاء تضمین نشده بود باید با حرف «باء» متعدی می‌شد.

۱. نك: زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۷۱۷-۷۱۸.

۲. نك: زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۳۰.

۳. در آیه ۱۱۵ سوره آل عمران آمده است: (و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه)

فعل «کفر» در این آیه دو مفعولی است و مفعول اول نائب فاعل قرار گرفته است، درحالی که «کفر» فعلی یک مفعولی است و نه دو مفعولی. همین مطلب نشان می‌دهد که معنای دیگری در ماده «کفر» تضمین شده است که فعل مفید آن معنا، دو مفعولی است. بنابراین باید با توجه به قرائن آن معنا را یافت؛ آن معنا عبارت است از: ماده «حرم»؛ بدین ترتیب معنای آیه چنین است: «و ما یفعلوا من خیر فلن تُحرموه»؛ و با ارجاع ضمیر به ثواب یا جزا، معنای آیه به این صورت می‌شود که: «و ما یفعلوا من خیر فلن تحرموا ثوابه.» (= جزاءه)^۱

در پاره‌ای از تفاسیر، استفاده از کلمه «کفر» در این آیه حمل بر استعارة این کلمه برای معنای «منع ثواب» قرار داده شده است، اما وجهی برای دو مفعولی بودن آن به میان نیامده است.^۲

در تبیین قاعدة تضمین در این مورد می‌گوییم: کفر نعمت در برابر شکر نعمت است؛ از این رو در زبان عربی می‌گویند: «شکر النعمة و کفرها»؛ واضح است که فعل این دو ماده فعل متعدی است که یک متعلق مفعولی دارد. شکر در اصل لغت عبارت است از اعتراف به نعمت؛ و کفر عبارت است از پوشاندن نعمت، به این صورت که حق صاحب نعمت ضایع شود. وقتی خداوند در برابر کارهای نیک بندگان، خود را به شاکر و شکور وصف کرد (به این معنا که ثواب و پاداش آن کارهای نیک را به بندگان خود چنان می‌دهد که گویی او در برابر نعمتی قرار گرفته که آن را سپاس و قدردانی می‌کند)، نقیض شکرگزاری، یعنی کفران، را برای منع ثواب به میان می‌آورد. منع ثواب ممکن است در ضمن انکار ثواب باشد. این معنا در کنار کفران، که به معنای پوشاندن است، قرار داده شد تا این پیغام را انتقال دهد که در برابر هر کار نیکی نه فقط هیچ مانعی از رسیدن پاداش آن جلوگیری نمی‌کند که ممکن نیست که آن کار نیک انکار شود که مرتبه‌ای از کفران است. شاید از جهت همین معناست که در ادامه آیه آمده است (... و الله علیم بالمتقین)؛ از آنجاکه فقط خداوند است که از مبدأ و منشأ عمل نیک، که در پنهان‌ترین نهاد بشر جای دارد آگاه است، هیچ‌گاه پاداش عمل نیک به این صورت ضایع نمی‌شود که پاداش‌دهنده از منشأ داخلی آن بی‌اطلاع باشد و نتواند آن را تشخیص دهد؛ و شاید از همین رو باشد که فاعل در فعل کفران حذف شده است و پس از آن نام خداوند، به صورت اسم ظاهر الله آمده به وصف دانا به احوال اهل تقوا توصیف می‌شود؛ زیرا فعل کفران عمل نیک هیچ مناسبتی با ساحت کبریایی خداوند ندارد.

۱. نك: زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۴۰۳.

۲. نك: طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۴۹۰.

بدین ترتیب، در کنار معنای پوشاندن ثواب و پاداش که در معنای اصلی کفران است، معنای محرومیت از ثواب قرار گرفته است و با نفی این دو معنا از طرف کلمه «لن» این پیغام رسانده می‌شود که ممکن نیست ثواب و پاداش عمل نیک به صاحب آن نرسد تا در نهایت برابر با انکار عمل نیک شود. عمل نیک، حتا اگر بر همگان پوشیده باشد، هرگز در نظام احسن الهی ضایع و تباه نمی‌شود و هیچ مانعی نمی‌تواند صاحب آن عمل را از پاداش آن محروم کند.^۱

۴. در آیه ۲۳۵ سوره بقره آمده است: (و لاتعزموا عقدة النکاح)

از آنجاکه ماده «عزم» متعدی نیست و بلکه با حرف «علی» متعدی می‌شود، معلوم می‌شود که فعل دیگری در آن تضمین شده است. این فعل عبارت است از «نوی» که یک فعل متعدی است و نیازی به وساطت حروف ندارد. بنابراین معنای آیه چنین است: (و لاتنوا عقدة النکاح.)

البته در تفسیر کشاف این فعل را از «عزم الامر و عزم علیه» معرفی می‌کند که ظاهر آن امکان تعدی بی‌واسطه «عزم» است.

در توضیح این بخش می‌گوییم: «عزم عبارت است از تعلق قلب به انجام دادن یک عمل، به طوری که در آن تعلق، هیچ‌گونه سستی و کاستی نباشد. وابسته کردن نکاح بستن به عزم، که یک امر قلبی است، نشان می‌دهد که سنخ این وابستگی بر پایه یت و اعتقاد قرار دارد.» (طباطبایی، بی‌تا: ۲ / ۲۴۴) در تفسیر المیزان سخنی از تضمین در ذیل این آیه نیامده است. دیدیم کسانی که عزم را در این آیه متضمن معنای یت دانسته‌اند، علامت آن را تعلق بی‌واسطه عزم به بستن نکاح می‌دانند، درحالی که عزم به معنای خودش و بدون تضمین معنای دیگر با حرف «علی» به متعلق خود می‌پیوندد. در عین حال، کسانی چون صاحب تفسیر مجمع البیان که سخنی از تضمین به میان نیاورده است، «لاتعزموا عقدة النکاح» را به معنای «لاتعزموا علی عقدة النکاح» گرفته است و حذف «علی» را به جهت تخفیف دانسته است و به سخن سبویه تکیه کرده است که حذف در این قبیل موارد یک حذف قیاسی نیست.

اکنون اگر قول به تضمین را در این آیه ترجیح دهیم می‌توان پیغامی را در کنار نهی از عزم قرار داد؛ نهی از عزم بر بستن عقد نکاح در کنار نهی از نیت بر بستن آن؛ بدین ترتیب، عزم که مترتب بر نیت است در مرتبه پیش‌تر از مرتبه خود، بر حذر داشته شده است: نباید کسی نیت بر بستن عقد

۱. مقایسه شود با: طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۴۹۰؛ زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۴۰۳.

نکاح با زنی را داشته باشد که در عده قرار دارد؛ اگر کسی چنین نیتی کرد نباید بر این کار تعلق قوی قلبی (= عزم) داشته باشد که به انجام آن منتهی شود؛ به تعبیر دیگر، هر کسی که می‌خواهد با زنی که در عده قرار دارد ازدواج کند، باید خود را از نیت بر نکاح بستن در مدت عده برحذر دارد و اگر چنین نیتی کرد باید خود را از اصرار قلبی بر انجام آن برحذر دارد. خلاصه آن‌که، این آیه بر حسب تضمین، پایه عزم، یعنی نیت، را نیز متعلق نهی قرار می‌دهد تا هر چه ممکن است قلب در موقعیت عزم قرار نگیرد.

۵. در آیه ۸ سوره صافات آمده است: (لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى)

از آنجاکه ماده «سمع» متعدی است، همان‌طور که در آیه ۴۲ سوره ق آمده است (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ)، متعدی شدن آن به «إلى» در این آیه و نیز متعدی شدن آن به «لام» در عبارت «سمع الله لمن حمده» نشان می‌دهد که «سمع» در آیه سوره صافات به معنای «صغی» است و در عبارت مذکور به معنای «استجاب» است. بنابراین معنای آیه این است: «لَا يَصْغُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى».

زمخشری در کشاف می‌گوید: فرق میان «سمعت فلاناً يتحدث» و «سمعت حديثه» با «سمعت إليه يتحدث» و «سمعت إلى حديثه» این است که «سمعت» در دو عبارت اول که متعدی است به معنای مجرد ادراک (= گوش دادن) است و در آنجا که با «إلى» متعدی می‌شود مفید معنای اصغا (= شنیدن = گوش سپردن) همراه با ادراک است.^۱

۶. در آیه ۲۲۰ سوره بقره، خداوند می‌فرماید: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُنْكَرَ مِنَ الْمُنْكَرِ)؛ و چون ماده «علم» متعدی است و نیازی برای تعدی به حرف جرّ «من» ندارد ماده «میز» در آن تضمین شده است و علامت این تضمین تعدی ماده علم با حرف جرّ «من» است.^۲

۷. در آیه ۲۲۶ سوره بقره آمده است: (لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نَسَائِهِمْ)

در اینجا به دلیل متعدی شدن ایلاء با حرف «من»، لازم است معنای دیگری را در آن تضمین کنیم که لفظ آن با «من» متعدی می‌شود. این معنا عبارت است از، امتناع از راه قسم و سوگند: (لَلَّذِينَ يَمْتَنِعُونَ مِنْ وَطْءِ نَسَائِهِمْ بِالْحَلْفِ). این تقدیر نشان می‌دهد که «یؤلون» در عین تضمین معنای «یمتنعون» معنای اصلی خود، یعنی حلف و قسم، را هم دارد.

۱. نك: زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۴ / ۳۶.

۲. نك: طباطبایی، بی تا، ۲ / ۱۹۸.

۷- محیط فعالیت قاعده تضمین

تضمین در قلمرو افعال به قدری نمونه دارد که حتی برخی تضمین را در همین محیط تعریف کردند. نمونه‌های پیش‌تر، جز مورد دوم، همه در قلمرو افعال بودند. جز تعریف دوم، مضمون تعریف‌های دیگر این‌طور نشان می‌دهد که قلمرو تضمین اطلاق دارد و همه اقسام کلمه، فعل و اسم و حرف، را نیز فرا می‌گیرد. واژه لفظ، در تعریف «اشراب لفظ معنی لفظ» و تعریف‌های دیگر، به جهت معنادار بودن مساوی با کلمه است، نه نوعی از کلمه، هم‌چون فعل؛ افزون بر این، اگر مقصود از این واژه فقط فعل می‌بود ابهام در تعریف لازم می‌آمد که خلاف مقصود از آن است.

مورد دوم، از نمونه‌های پیش‌تر، تضمین در اسم بود: در «الرفث» معنای «افضاء» تضمین شده است. تفتازانی نمونه دیگری از آن را این آیه کتاب خدا می‌داند: (و هو الله فی السماوات و فی الأرض)

کلمه «فی» را نمی‌توان متعلق به الله گرفت، زیرا الله اسم است و نه صفت؛ از این رو باید آن را متعلق به یک معنای وصفی دانست که در کلمه الله تضمین شده است، همان‌طور که در جمله «هو حاتم من طیبی» لازم است حاتم را متضمن معنای جواد بدانیم تا بتوان «من طیبی» را متعلق به آن دانست. زمخشری، «فی» را متعلق به معنای اسم الله می‌گیرد و می‌گوید: «کأنه قیل و هو المعبود فیها.» (زمخشری، ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۵) (ترجمه: گویی گفته شده است او در آسمان‌ها و زمین، معبود پرستش شده است).

برای تضمین در حرف، این آیه نیز نمونه آورده شده است: (ما نسخ من آیه)

«ما» در اینجا متضمن «ان» شرطی است؛ زیرا فعل مجزوم شده است. جزم فعل، قرینه است بر تضمین «ان» شرطی در حرف «ما».

از شرح اشمونی در ذیل این شعر ابن مالک که می‌گوید:

و استعین الله فی الفیه مقاصد النحو بها محویه

معلوم می‌شود که هر جا حرفی در موارد تضمین آید می‌توان تضمین را در متعلق آن، که فعل یا اسم است، در نظر گرفت یا در حرف. او می‌گوید:

ظاهراً «فی» به معنای «علی» است، زیرا استعانت و مشتقات آن به «علی» متعدی می‌شود، مثل آیه (و أعانه علیه قوم آخرون) و (و الله المستعان علی ما تصفون) یا اینکه در «استعین» معنای «استخیر» و مانند آن تضمین شده است که با «فی» متعدی می‌شود.^۱

۱. نك: الصبان، بی تا: ۱۴ / ۱.

از مجموع این نمونه‌ها چنین فهمیده می‌شود که در تضمین فعل، یک فعل در فعل دیگر و در تضمین اسم، یک اسم در اسم دیگر، و در تضمین حرف، یک حرف در حرف دیگر، تضمین شده است.

نمونه دیگری از این سنخ ترکیب‌ها را ابن هشام در کتاب مغنی اللیب می‌آورد. پیش‌تر نمونه‌ای از آن در آمدن «علی» به معنای «عن» گذشت:

إذا رضیت علی بنوقشیر

چون فعل «رضی» با «عن» متعدی می‌شود عده‌ای «علی» را به معنای «عن» گرفته‌اند؛ و عده‌ای در «رضی» معنای «عطف» را تضمین کرده‌اند. در عین حال، می‌توان گفت که در «علی» معنای «عن» تضمین شده است و قرینه آن فعل «رضی» است، همان‌طور که می‌توان گفت در «رضی» فعل «عطف» تضمین شده است و قرینه آن آمدن «علی» است.

نمونه دیگری از موارد حرفی را ابن هشام در ذیل معانی «علی» می‌آورد؛ آنجا که یکی از معانی آن را ظرفیت (= فی) می‌داند. وی در ذیل آیه (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ) (بقره، ۱۰۲) معنای آن را «فی زمن ملکه» می‌داند و در عین حال احتمال می‌دهد که در «تتلوا» معنای «تقول» تضمین شده باشد؛ و از این رو این آیه مانند آیه (و لو تقول علينا بعض الأقاویل) (حاقه، ۴۴) می‌شود که با «علی» آمده است.

۸- قرائن وقوع تضمین

هر واژه یا کلمه در ضمن کلام، منطبق خاصی دارد. این منطبق عبارت است از، رفتار متعارف و شایع آن واژه با واژه‌های دیگر. از باب نمونه، فعل لازم رفتار خاصی در رابطه با متعلقات خود دارد. اگر در کلامی که فعل لازم در آن وارد شده است اسمی جز فاعل آمده باشد نمی‌توان آن اسم را مفعول فعل لازم قرار داد؛ زیرا رفتار متعارف فعل لازم این نیست که اثر خود را (بی‌واسطه) بر متعلق بنشانند. نیز چنین نیست که هر فعلی با هر حرفی از حروف رابطه منطقی داشته باشد تا رفتار آن نامتعیین باقی بماند. رفتارشناسی هر واژه به‌سان رفتارشناسی هر کلام بر عهده تحقیقات زبانی است تا بتوان آن را در خدمت رفتارشناسی عقل، به منزله کار بر زبان، قرار داد. بدین ترتیب، قرینه تضمین به طور کلی عبارت است از یک تغییر رفتاری در واژه یا کلمه، خواه آن کلمه، اسم باشد یا فعل یا حرف. در نمونه گذشته، اگر دیده شد که فعل لازم مفعول بی‌واسطه گرفته است قرینه و دلیلی است بر این که این فعل رفتار منطقی، یعنی رفتار متعارف و شایع، خود را تغییر داده است. این تغییر یک تغییر گراف یا اشتباه و خطا از طرف کاربر نیست، زیرا فرض این است که

تضمین در متونی به کار رفته است که دلیل و حجت زبانی است؛ نمونه این متون، کلام فصیحان و بلیغان است و در صدر همه آنها فصاحت و بلاغت اعجازی است؛ آیات کتاب خدا و کلام اهل عصمت (ع). سماع تضمین از اهل بلاغت دلیل و حجت بر وقوع آن است. پژوهش در این منابع، عالمان زبان را به مواردی رسانده است که رفتار واژه‌ها با رفتار متعارف آنها ناهمگون است. از این رو تحقیقات مذکور، ایشان را مطمئن ساخته است که باید این تغییر رفتار غایتی را دنبال کند. تضمین یکی از راه‌های تبیین غایت است.

از مطالعه نمونه‌های تضمین، صرف نظر از اتفاق نظر درباره آن نمونه‌ها، می‌توان قرائتی را، بدون قصد احصا یا انحصار، معرفی کرد:

۱. متعدی شدن با واسطه یک فعل (یا اسمی از آن فعل) با حرف اضافه‌ای که آن فعل معمولاً با آن نمی‌آید؛ مثل (لَلَّذین یؤلون من نسائهم) یا (الترّفث إلی نسانکم)؛

۲. متعدی شدن فعل لازم و آوردن مفعولی بی‌واسطه برای آن؛ مثل (سفه نفسه) که به قولی متضمن «أهلک» شده است؛

۳. متعدی شدن یک فعل تک مفعولی به دو مفعولی؛ مانند: «ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه»؛

۴. آوردن حرف اضافه روی متعلق یک فعل متعدی مثل: «سمع الله لمن حمده»؛

۵. آوردن فاء در خبر مبتدا که نشان می‌دهد آن مبتدا متضمن حرف شرط شده است، مانند: «الذی یأتیینی فله درهم».

در پایان تذکر این نکته لازم است که محققان تفسیر در مواردی که تضمین در کتاب خدا آمده است باید تحقیقات خود را تا روشن شدن وجه آن امتداد دهند؛ زیرا این وجه مقصود صاحب متن است و پیش از به دست آوردن این وجه هنوز کار تفسیر پایان نیافته است.

نتیجه‌گیری

در این نوشته، تضمین نحوی در قالب چند تعریف معرفی شد. این تعریف‌ها در امری اتفاق داشتند: یک لفظ افزون بر معنای خود به نوعی متحمل معنای دیگری نیز شده است. در اینکه این دو معنا چه ارتباطی با هم دارند، اینکه تضمین حقیقت است یا مجاز یا هر دو، اینکه تضمین قیاسی است یا سمعی، اختلاف است، اما هیچ‌یک از این اختلاف‌ها در اصل وجود تضمین نحوی نیست. مواردی از تضمین به پاره‌ای از آیات کتاب خدا ارجاع داده شده است و مهم‌ترین مدرک وجود

تضمین نحوی نیز همین آیات است. در عین حال، باید توجه داشت که تضمین یک قاعده زبانی بسیار ظریف و پیچیده است. این قاعده به تحلیل‌های زبانی، بلاغی، منطقی و فلسفی نیاز دارد تا پرده‌های افکنده بر آن با توانایی هر یک از این علوم و نیز تعاون و همکاری و ترکیب همه آنها اندک اندک فرو افتد. تا این تحلیل‌ها به انجام نرسد ما نتوانسته‌ایم به تفصیل درک کنیم که عقل چگونه می‌تواند این کار پیچیده را به انجام رساند و بر پایه چه مقاصدی دست به این کار می‌زند. روشن است که پس از تکمیل این کار می‌توان آن را به همه زبان‌ها به عنوان یک قاعده عام ارائه کرد تا کاربران آن در حیطه قانون‌های دستور زبانی خود از این امکان فراگیر سود برند. با این حال به کار بردن تضمین کار سخنوران و گویندگان بلیغ است و چنین نیست که بتوان از زبان عمومی انتظار به کار بستن گسترده آن را داشت.

همان‌طور که گذشت، تضمین در جایی به میان می‌آید که معنایی به محتوای مطابقی یک پیام یا گزاره افزوده شده است. ورود یک معنای جدید به معنای پایه، که لفظ با آن مطابقت دارد، اهمیت پیگیری در دریافت آن را نشان می‌دهد. اگر این معنای جدید مقصود صاحب متن باشد نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همین مقدار نشان می‌دهد که اگر قاعده تضمین پذیرفته شود توجه به آن در تفسیر کتاب خدا ضروری است یا رجحان دارد.

قاعده تضمین کتاب‌های تفسیری را در دو طرف قرار می‌دهد: تفسیرهایی که در استنباط‌های خود از این قاعده بهره برده‌اند و تفسیرهایی که در استنباط‌های خود اصلاً به این قاعده مراجعه نکرده‌اند. از اینجا می‌توان وجه تفاوت میان این دو نوع تفسیر را درباره آیاتی دانست که قاعده تضمین درباره آنها مطرح شده است. در این نوشته، در ضمن تفسیر سه آیه از آیاتی که بحث تضمین درباره آنها مطرح شده است، تلاش شد نشان داده شود که پیغام‌های دیگری از متن، بر حسب قاعده تضمین، استنباط‌پذیر است.

کتابنامه

کتاب و مقالات

ابن جنی، ابوالفتح عثمان (بی تا)، الخصائص، به تحقیق محمدعلی نجار، جلد ٢، بیروت: دارالکتب العربی.
ابن هشام الأنصاری، ابی محمد عبدالله جمال الدین (١٣٨٦)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، چاپ اول،
تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.

حسن، عباس (١٣٦٧)، النحو الوافی، جلد ٢، چاپ دوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
زمخشری، محمود بن عمر (١٤١٥ ق)، الکشاف، جلد ١، ٢ و ٤، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
الصبان، محمد بن علی (بی تا)، حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه بن مالک، جلد ١، بی جا:
دار احیاء الکتب العربیة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ٢، قم: منشورات جماعه المدرسین
فی الحوزة الإسلامیة.

طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ١، تهران: مکتبه العلمیة
الإسلامیة.

مظفر، محمدرضا (بی تا)، اصول الفقه، جلد ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی.